

پرونده شماره ۱۷

شعبه سه

حکم شماره ۳ - ۱۷ -

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داری دعوی ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED	
Date	۱۳۶۲ / ۱ / ۲۰ 19 APR 1983
No.	۱۷

ریگو واگنرایکویپمنت کا مہنی،

خواہان،

- و -

استارلین کا مہنی،

خواندہ.

DUPLICATE
ORIGINAL

نسخہ برابر اصل

نظر مجدد ریچارد ام. ماسک

همکارم قاضی جهانگیرشانی یادداشتی تحت عنوان "پاسخ جهانگیرشانی به اظهار نظر مورخ ۳ مارس ۱۹۸۳ (۱۲ اسفندماه ۱۳۶۱) آقای ماسک در مورد پرونده شماره ۱۷" به ثبت رسانیده است. در یادداشت مزبور رئیس شعبه، بنحو غیر منصفانه ای راجع به اداره امور داخلی شعبه مورد اعتراض واقع شده و منازعات بین اعضاء دیوان داوری در آن منعکس گردیده که نتیجه ای جز کاستن از حرمت دیوان ندارد. همانطور که اینجانب قبلاً^(۱) متذکر گردیده ام باعث تاسف است که دیوان داوری، قواعد کسار و معیارهای مرسوم خود را در حفظ حرمت دیوان رعایت نکرده است. چنین قصوری می تواند بویژه در دیوانهای بین المللی که دولتها برپا می دارند از ابتدا نیز بخصوص آسیب پذیر بوده اند، اشرا و خیمی بار آورد.

(۱) رجوع شود به نظر موافق اینجانب در حکم شماره ۳ - ۱۳۲ - ۲۱ (رکسنورد، اینکسور - پوریتد) که ضمیمه این متن گردیده است.

با اینکه اظهارات آقای ثانی غلط و گمراه کننده است ، من قصد ندارم که فعلاً^(۲) بیش از این در مقام پاسخ برآیم . البته چنانچه در آینده نیاز یافتد ، این کار را خواهم کرد .

من بار دیگر امیدوارم که اعضای دیوان تحت تاثیراتهای بی اساس قرار نگرفته و در مورد پرونده ها با رعایت بیطرفی و همانطور که بیانییه حل و فصل دعای مقرر میدارد ، بر اساس احترام به قوانین ، تصمیم گیرند .

Ridwan M. Mosh

ریچارد ام . ماسک

لا هه ، به تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۸۳ برابر با ۲۴ فروردینماه ۱۳۶۲

(۲) من در اظهارات قبلی خود که در مورد این پرونده به ثبت رسیده و نیز در نظر موافق خود در حکم شماره ۳ - ۱۳۲ - ۲۱ ، اشاره کرده ام . تنها یک نمونه از این موارد متعدد اظهارات درست آنجاست که آقای ثانی گفته اند "جلسه مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۲ صرفاً" به بحث پیرامون موضوع ، بهره ، در پرونده شماره ۳۰ اختصاص داده شده بود . " مع الوصف ، قاضی ثانی یادداشت داخلی رئیس شعبه خطاب به ایشان و اینجانب را ضمیمه نموده که در آن راجع به پرونده فعلی آمده است که : [ما] در مورد این پرونده چندین بار مشورت نموده ایم . . . بنا بر این اینجانب پیشنهاد می نمایم که در جلسه دوشنبه ۱۳ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۲ آذرماه ۱۳۶۱) شعبه ، مجدداً "به بررسی پرونده شماره ۱۷ بپردازیم" در یادداشت مزبور همچنین پیشنهاد شده که مذاکرات دیگری در همان تاریخ در مورد پرونده شماره ۱۳۲ انجام پذیرد .

۱۲ آوریل ۱۹۸۳ برابر با ۲۳ فروردینماه ۱۳۶۲

شعبه

رکسورد اینکورپوریتد،

حکم شماره : ۳ - ۱۳۲ - ۲۱

خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،

شرکت چکش، و

و صنعتی ایران سیپورکس، با مسئولیت محدود

خواندگان.

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL		دادگاه دآوری ایران - ایالات متحده
ثبت شد - FILED		
Date	۱۳۶۲ / ۱۱ / ۲۰۴	شماره
	19 APR. 1983	
No	132	شماره ۱۳۲

نظر موافق ریچارد ام. ماسک

در رابطه با یادداشت تحت عنوان "دلایل آقای ثانی جهت عدم امضای تصمیم متخذه توسط آقای منگارد و آقای ماسک در پرونده شماره ۱۳۲"، که آقای ثانی با تاخیر به ثبت رسانده اند، نظرات خود را در باره پرونده شماره ۱۷ (حکم شماره ۳ - ۱۷ - ۲۰ (ریگوواگنرایکوشیپمنت کا مپنی)) و نظر موافق خود در پرونده شماره ۳۰ (حکم شماره ۳ - ۳۰ - ۱۸ (گرانیت استیت ماشین کا مپنی، اینکورپوریتد)) را که رونوشت آنها پیوست است، ضمن اشاراتی در اینجادرج می نمایم. آقای ثانی با ردیگر رویه های مورداختصاص ذمه مورد عمل رئیس با تجربه این شعبه را که با توافق دو جانبه اعضای انتخاباتی ایران و ایالات متحده انتخاب شده است، به غلط تشریح کرده است. در واقع، آقای ثانی با ردیگر دلیلی برای عدم امضای حکم عنوان نموده است. (۲) بنا بر این، من با ردیگر با ایداعلام کنم که اظهارات آقای ثانی در باره آنچه روی داده بیمورد و نادرست است.

(۱) اداره هر شعبه به عهده رئیس آنست.

(۲) این سومین حکم شعبه است که قاضی ثانی از امضای آن خودداری کرده است. ایشان حتی از امضای یکی از آراء دیوان عمومی خودداری ورزیدند. (تصمیم در مورد نحوه تعلق بهره حاصله در حساب تامینی - پرونده الف - ۱، ۳ اوت ۱۹۸۲ (۱۲ مرداد ماه ۱۳۶۱)) همچنین، باید خاطر نشان ساخت که اخیراً "در دو حکم ما دره توسط یک شعبه دیگر، یعنی حکم شماره ۲ - ۱۵۷ - ۳۱ (ناصر اصفا نیان) و حکم شماره ۲ - ۲۱۱ - ۳۲ (عطاء الله گلپیرا) - یکی دیگر از داوران اختصاصی ایران، از امضای احکام، به دلیل

(بقیه در صفحه بعد)

ادعای آقای ثانی دایر بر این که هیچگونه بحثی درباره پرونده صورت نگرفته، درست نیست. متعاقب جلسه استماع مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۸۲ (۳۰ مهر ماه ۱۳۶۱) شورهای صورت گرفت که آقای ثانی نیز در آن ها شرکت داشت. بهمین ترتیب در پرونده های شماره ۱۷ و ۳۰ نیز شورهای با شرکت آقای ثانی به عمل آمد. پس از این شورها، پیش نویسهای پیشنهادی احکام و نظرات بین کلیه اعضاء از جمله آقای ثانی توزیع گردید و از ایشان دعوت شد که در شورهای بعدی شرکت نمایند. همانطور که در نظرات تم راجع به حکم شماره ۳ - ۱۷ - ۲۰ خاطر نشان ساخته ام، آقای ثانی از حضور در جلسه و امضای هر حکمی، خودداری ورزید.^(۳)

به نظر می آید گلايه آقای ثانی اینست که ایشان می خواستند پس از آنکه پیش نویس نظر،^(۴) تهیه شد، شور بیشتری صورت گیرد، علی رغم این واقعیت که ایشان در شورها شرکت نکرده و به هر صورت حکمی را امضا نمی کردند.

ایشان تصدیق می کنند که "جلسه ای" برگزار شده بنا به گفته ایشان "کوتاه و مختصر" بود. البته، ایشان در صورتی می توانستند از طول مدت جلسه خبر داشته باشند که در آن جلسه شرکت می کردند. چنین اعتراضی با اظهارات قبلی ایشان دایر بر این که شوری صورت نگرفته، مغایرت دارد.^(۵) آقای ثانی در بخش دیگری از اظهارات خود شکایت می کنند که "شورنهایی هنوز صورت نگرفته بود" (تاکید از نویسنده). ایشان در "نظر" خود راجع به پرونده شماره ۳۰ که پیوست اظهارات نامبرده در پرونده حاضر است، شکایت دارند که در مورد پرونده های شماره ۱۷ و ۱۳۲ "شورنهایی صورت نگرفته" و در مورد برخی از موضوعات پرونده شماره ۳۰ "شور کافی به عمل نیامد". ایشان همچنین اعتراف می کنند که در "جلسه مقرر" شرکت نکردند.

بقیه پایورقی (۲)

اینکه "آلوده به انگیزه های سوئی" است، خودداری ورزید. از تقریرات آقای ثانی چنین بر می آید که _____ برداشت ایشان از مصالحه اینست که با اید در از امضاء حکم توسط ایشان بعنوان داور مخالف، حکمی حاوی شرایط مورد نظر ایشان صادر شود.

(۳) در پرونده شماره ۱۶ حکمی توسط رئیس شعبه دایر بر دادعای یکی از اتباع ایالات متحده تهیه شد. (حکم شماره ۳ - ۱۶ - ۳۶ (ریگو و اگنرا یکویبمنت گامپنی)).
آقای ثانی هیچگونه اعتراضی نداشت که حکم مزبور ظرف ۲۴ ساعت پس از توزیع و بدون شور بیشتر، به امضاء رسد. در رابطه با پرونده های شماره ۱۷ و ۱۳۲ قبلاً شور صورت گرفته بود.

ظاهرا " طبق نظریه آقای ثانی، هیچ حکمی معتبر نیست مگر آنکه ایشان نه یک بار و نه دو بار، بلکه هر چند بار که بپایب میلشان است، و آنهم فقط در مواقعی که برای ایشان مناسب باشد، درباره آن شور کرده باشند. طبق این نظریه از هزاران پرونده ای که در دیوان داوری مطرح است چندتایی بیش نمی تواند مورد تصمیم گیری واقع شود.

ولو اینکه بتوان چنین نظریه بی معنایی را مطرح کرد، طی دو ماه بعد از جلسه استماع بقدر کافی راجع به این پرونده شور صورت گرفت و هر یک از اعضای شعبه فرصت کافی داشتند که جهت ادا مه شور با یکدیگر تشکیل جلسه دهند.

متاسفانه، دیوان داوری اجازه داد اظهارات آقای ثانی که حاوی مطالبی است خلاف قاعده دیوان داوری راجع به محرمانه بودن شورها، علنی شود (تجمره ۲، ماده ۳۱ قوا عدم وقت دیوان داوری). با اینکه سایر اعضای دیوان داوری بدون تردید، با این گونه تخلفات نسبت به قواعده دیوان داوری مخالفند، باعث تاسف است که دیوان داوری تمایلی به انجام اقدامات لازم جهت اعمال مقررات خود نداشته است. بعلاوه، ایسب گونه مناظرات بخودی خود نوعی انحراف غیر لازم از مسیر وظایف دیوان محسوب میشود.

موضوعاتی را که آقای ثانی در ارتباط با امر صلاحیت عنوان کرده اند، در بخش دلایل صدور حکم، مورد بحث واقع شده است. همچنین رجوع شود به بحث در موضوعات مربوط به "کنترل" که اینجانب در نظر موافق و مخالف خود در حکم شماره ۳ - ۱۶ - ۳۲ (ریگوا و گنرای کویپمنت کامینی) عنوان کرده ام.

(۴) پس از تهیه حکم، اما پیش از صدور آن، به شعبه اطلاع داده شد که خواندگان پرونده حاضر مذاکراتی را جهت مصالحه شروع کرده اند. رجوع شود همچنین، به نظر مخالف اینجانب در حکم شماره ۳ - ۸۴ - ۲۷ (آلترا سیستمز اینکورپوریتد).

(۵) همانطور که در اینجا اشاره شد، "جلسه ای نه چندان کوتاه" برگزار شد.

در مورد رای در ماهیت دعوا ، چه در جریان شور و مذاکراتی که کلیه اعضای شعبه در آن شرکت داشتند و چه بعد از آن ، دیوان داوری استدلالات و ادله و شواهد آقای ثانی را مورد بررسی قرار داده و در متن حکم ، دلایل صدور حکم را ارائه کرد . باید خاطر نشان سازم که از پاره ای لحاظ ، بنظر من باید استنتاجاتی سوای آنچه که در حکم بعمل آمده است ، میشد . لکن ، من ، به منظور حصول اکثریت برای صدور حکم ، با حکم موافقت کردم . رجوع شود به نظر موافق اینجانب در حکم شماره ۳ - ۳۰ - ۱۸ با اینکه میل دارم به یکایک نکاتی که آقای ثانی عنوان کرده اند ، پاسخ دهم ، اما پس از گذشت سه ماه از صدور حکم ، دیگر موجهی برای این کار نمی بینم .

لاهور ، بتاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۸۳ برابر با ۲۳ فروردین ماه ۱۳۶۲

Rudh M. Mosh

ریچارد ام . مانک

۳ مارس ۱۹۸۳ برابر با ۱۲ اسفند ماه ۱۳۶۱

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داری دعاوی ایران - ایالات متحده
ثبت شد - FILED	
No. 7	شماره ۱۷
Date 3 MAR 1983	تاریخ

نظرات ریچارد ام. ماسک در مورد "دلائل

آقای جهانگیرثانی در خودداری از امضای تصمیم

متخذه توسط آقای منگارد و آقای ماسک در پرونده

شماره ۱۷ "

سند تحت عنوان " دلائل آقای جهانگیرثانی در خودداری از امضای تصمیم متخذه توسط آقای منگارد و آقای ماسک در پرونده شماره ۱۷ " ("سند")، هم بیمورد و هم نادرست است. رجوع شود به نظر موافق ریچارد ام. ماسک در پرونده شماره ۳۰.

اولاً، سعی در افشای مذاکرات دیوان داری و تخلف از مقررات دیوان داری و نیز مغایرت موازین پذیرفته شده اخلاقی است. بند ۲ ماده ۳۱ مقررات موقت دیوان داری. چنانکه یکی از صاحب نظران نوشته است:

بند ۳ ماده ۵۴ مقررات دیوان دادگستری بین المللی که مقرر می دارد " مذاکرات دادگاه باید به طور خصوصی انجام شده و محرمانه بماند "، در عمل آن چنان عمومیت یافته است که می توان مستلاً آن را یک اصل کلی در حقوق شمرد.

1 Encyc. of Pub. Int. Law 185 (1981).

محرمانه بودن جریانات داری به ویژه در داد و دریاها حاضر که بنا بنوشته کارشناس عالی قدر داری هلند، پروفیسور پیترا ساندرز، داوران ممکن است " تا حصول اکثریت یا احتمالاً رسیدن به یک راه حل بینا بینی، ناچار به ادامه مذاکرات خود باشند "، حائز اهمیت است. Sanders,

Commentary on UNCITRAL Arbitration Rules, II Yearbook Commercial Arbitration 172,208 (1977).

ثانیاً، داور نباید در انتقاد از احکام دیوان شرکت جسته و یا به آن کمک نماید، زیرا چنین کاری موجب بروز شبهه در بیطرفی داور می شود.

۱ - طی همان مدت رویدادهای زیر بوقوع پیوست: ایران امکان طرح اعتراض در یکی از دادگاههای هلند درباره حکم دیوان در مورد این پرونده را بیمان آورد، دیوان داری اطلاع یافت که دولت ایران سعی کرده است، بانک مرکزی الجزایر را ترغیب نماید که از ایفای وظایف خود بگذرد این حکم خودداری کسند و قاضی ثانی مدرك خودداری بر بر بی اعتبار بودن حکم را تهیه کرد. لازم به گفتن نیست که حکم، به نظر من، معتبر است.

ثالثاً، آقای ثانی از شرکت در پاره‌ای از جلسات شور مربوط به پرونده شماره ۱۷ امتناع و (۲) از امضاء حکم خودداری ورزید. همان‌طور که پروفیسور ساندرز متذکر می‌شود: "به امتناع از امضاء در عرف داوری با حسن نظر نگریده نمی‌شود." (ساندرز، ماخذ بالا، صفحه ۲۰۸) اعضای که حکم را امضاء کرده‌اند باید در مورد فقدان امضای آقای ثانی ارائه (۳) دلیل کنند، نه آقای ثانی.

رابعاً، "طبق حقوق بین‌الملل، آقای ثانی نمی‌تواند عاصماً با غیبت از جلسه و خودداری از امضاء حکم کارشعبه یا دیوان داوری را مختل سازد. رجوع شود، فی‌المثل به:

Awards 225, 241-252, 458 (1939); Decision No. 32 (France v. Mex.), 5 R. Int'l Arb. Awards 510 (1929); Decision No. 22 (France v. Mex.) 5 R. Int'l Arb. Awards 512 (1929); Columbia v. Cauca Co., 190 U.S. 524; J. Voet, 1 The Selective Voet 749 (1955); R. Phillimore, 3 Commentaries on International Law 4 (1885); A. Mérygnac, Traité Théorique et pratique de l'arbitrage international 276-77 (1895); see Iran Code of Civil Procedure, Art. 660. (M. Sabi trans. 1972).

۲ - به ترتیبی که در ذیل ذکر شده، آقای ثانی در چندین جلسه شور مربوط به این پرونده شرکت جسته و پیش‌نویسهای حکم پیشنهادی و متن نهائی را قبل از به‌ثبت رسیدن آن دریافت نموده است.

۳ - طی تدوین مقررات آنسیترال که اساس مقررات موقت دیوان داوری است، محاوره زیر صورت گرفت:

۴۳ - آقای روریش (نماینده فرانسه) اظهار داشت روشن نیست که چه کسی باید دلائل خودداری داوری را امضاء حکم را ارائه نماید،

۴۴ - آقای ساندرز (مشاور مخصوص دبیرخانه آنسیترال) متذکر شد که ارائه دلیل به عهده داوران داوری است که حکم را امضاء کرده‌اند.

Summary of Discussion of the Ninth Session, UNCITRAL Committee II (A/CN.9/9/C.2/SR 11, p.7); see also Sanders, supra at 208.

ماده ۶۶۰ قانون آئین دادرسی مدنی ایران مقرر می‌دارد:

" در موردی که داور پس از اطلاع، در جلسات رسیدگی یا مشورت حضور نیا بدو یا پس از حضور در جلسه از شرکت در صدور حکم امتناع نماید، حکم صادره با اکثریت آراء حتی در صورتیکه برداوری به شرط اتفاق آراء توافق شده باشد، معتبر خواهد بود.".

خامسا، شرح واقعیات ارائه شده توسط آقای ثانی نادرست است. این پرونده در روزهای اول و دوم سپتامبر ۱۹۸۲ (۱۰ و ۱۱ شهریور ماه ۱۳۶۱) مورد رسیدگی قرار گرفت. طی چهار ماه پس از استماع چندین بار در باره این پرونده شورش. بایده متذکر شد که خواننده اقرار کرده که تجهیزات خواهان را در اختیار داشته و بیهای آنها را پرداخت نکرده است. خواننده پس از استماع وعده داد که تجهیزات را عودت دهد یا بیهای آنها را بپردازد، ولی هرگز به وعده خود وفا نکرد.

پس از شور، آقای منگارد در اواخر هفته منتهی به ۵ دسامبر ۱۹۸۲ (۱۴ آذر ماه ۱۳۶۱) حکم پیشنهادی دیوان را بین کلیه اعضاء شعبه توزیع و از آنان، منجمله آقای ثانی، خواست که نظر خود را در مورد حکم اعلام نمایند. پس از توزیع نظر پیشنهادی، آقای ثانی موافقت نمود که در جلسه‌ای که قرار بود هفته بعد (۱۳ دسامبر ۱۹۸۲/۲۲ آذر ماه ۱۳۶۱) تشکیل شود شرکت جسته و راجع به موضوع بحث نماید.^(۴) تاریخ این جلسه بر اساس درخواست آقای ثانی انتخاب شده بود. اما، متعاقبا، آقای ثانی با وجود اینکه طی همان هفته در محل دیوان حضور داشت، از شرکت در جلسه خودداری نمود. آقای ثانی پیغام داد که استعفای خود را از عضویت دیوان داوری به اطلاع دولت متبوع خویش رسانده است.^(۵) پس آقای منگارد، رئیس شعبه از آقای ثانی درخواست کرد که در جلسه مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۳ آذر ماه ۱۳۶۱) شعبه شرکت نماید. وی مجددا " از شرکت در جلسه امتناع کرد. آقای ثانی پیغام فرستاد که وی به موجب نامه فوق‌الذکر که در مورد استعفایش تسلیم داشته است، در جلسات دیوان و در شورهای آتی آن شرکت نخواهد کرد. هیچگونه سند یا اطلاعیه‌ای در مورد استعفای ادعائی مذکور توسط دیوان داوری دریافت نگردیده است. بعدا " نمایندگان آقای ثانی اظهار داشتند در صورتی که محتوای حکم حاضرسا ایرا حکام تغییر یا بد ممکن است آقای ثانی در مورد استعفای ادعائی

(۴) در حالیکه هزاران پرونده در دیوان مطرح و فقط در مورد معدودی از آنها حکم صادر شده، حقا " نمی توان شکایت کرد که دیوان با شتاب عمل کرده است.

(۵) البته استعفای شخص بایده دیوان داوری تسلیم و از طرف دیوان مورد قبول واقع شود. آقای لاگرگرن رئیس دیوان داوری اظهار داشته است، "قبول استعفای هر یک از اعضاء و تصمیم درباره تاریخ قطعیت یا فتن استعفا به عهده دیوان عمومی است." پاراگراف ۳، شصت و هفتمین صورتجلسه دیوان داوری (۶ تا ۸ دسامبر ۱۹۸۲ برابر با ۱۵ تا آذر ماه ۱۳۶۱).

خویش تجدیدنظر نماید. در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۴ آذرماه ۱۳۶۱) نماینده آقای شانی گزارش دادگه وی با آقای شانی صحبت کرده و آقای شانی هیچ حکمی را امضاء نمی‌کند. پس از امتناع آقای شانی از شرکت در ادامه بحث، حکم امضاء شد و به ثبت رسید. عین همین رویدادها در مورد دو حکم دیگر به وقوع پیوست. (پرونده‌های شماره ۳۵ و ۱۳۲)

در ساعات آخر روز ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۴ آذرماه ۱۳۶۱) آقای شانی در هتلی با آقای منگارد و اینجانب ملاقات نمود، چه از آمدن به محل دیوان داوری ابا داشت. (هرچند که پس از این ملاقات به دیوان رفت) بعلاوه آقای شانی به عنوان شرط عدم استعفاي خود، درخواست کرد که در مورد این حکم و سایر احکام تجدیدنظر شود، احکام مسترد گردد و حتی شورا داده می‌آید. آقای منگارد و من مطلقاً "هیچگونه قولی به آقای شانی ندادیم. بعد از ملاقات مذکور، آقای منگارد و من با آقای بله و آقای لاگرگرن رئیس دیوان ملاقات کردیم. هم آقای بله و هم آقای لاگرگرن گفتند که احکام (من جمله حکم مربوط به پرونده شماره ۱۷) مطابق مقررات به ثبت رسیده و دلیلی برای استرداد آنها وجود ندارد.

معدالک، آقای منگارد و من توافق کردیم که به آقای شانی اطلاع دهیم که حکم تا تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۸۲ (۱۵ دیماه ۱۳۶۱) در دفتر دیوان نگهداری شده، و در تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۸۲ (۱۴ دیماه ۱۳۶۱) مذاکراتی در مورد پرونده به عمل خواهد آمد و بلافاصله بعد از آن حکمی در مورد پرونده صادر خواهد شد. (یا حکم موجود و یا حکم جدیدی که در نتیجه مذاکرات تجدیدنظر تجدیدنظر قرار گرفته باشد). در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۶ آذرماه ۱۳۶۱) دستیار حقوقی آقای شانی اطلاع داد که مشار "الیه با این برنامه موافقت کرده‌اند. در تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۸۲ (۱۴ دیماه ۱۳۶۱) با اینکه آقای شانی در محوطه دیوان داوری حضور داشت، از هرگونه بحثی درباره جنبه‌های ماهوی پرونده خودداری کرده و اظهار داشت که قبلاً از هرگونه مذاکره دیگر درباره پرونده، دو هفته مهلت می‌خواهد. - این تقاضا آشکارا خلاف وعده‌ای بود که ایشان داده بودند. آقای شانی مجدداً "اظهار داشت از امضاء حکم خودداری خواهد نمود. بالنتیجه، حکم صادر شد.

مختصراً اینکه، آقای شانی از استعفاي ادعائی یا تهدید به استعفا (که می‌دانست موجب تاخیر در امر رسیدگی به پرونده و به مخاطره افتادن احکام می‌گردد) استفاده کرد، بلکه بتواند احکام را تغییر دهد و یا امر رسیدگی را به تعویق افکند. آقای منگارد و من در ارتباط با برنامه زمانی مورد نظر آقای شانی از هر حیث مراتب احترام را در مورد ایشان معمول داشته، و از هیچ کوششی جهت رعایت نظرات ایشان در ارتباط با برنامه رسیدگی فروگذار

نکرده ایم، صرفنظر از اینکه این امر تا چه حد موجب ناراحتی دیگران شده است. من در کلیه جلساتی که طبق برنامه تشکیل گردیده حاضر شده ام.

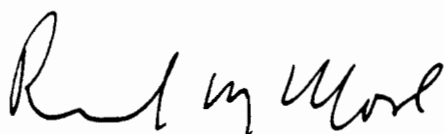
در اینجا ضروری نمی بینم که در رد اظهارات آقای ثانی نکته به نکته وارد بحث شوم. لیکن آنچه که ایشان بعنوان واقعیات و توضیحات مطرح کرده اند نادرست است. همین بگویم که در گرفته مبین حکمتی است که در محرمانه بودن امر رسیدگی و نیز سنت محدود کردن نظرات قضائی به مسائل حقوقی و عینی مربوط به ماهیت دعوی نهفته است. بعلاوه، هر آنچه که آقای ثانی عنوان کرده است ارتباطی به نتیجه گیری ایشان در مورد اعتبار حکم ندارد. واقعیت اینست که کلیه مقررات مربوطه دادرسی مراعات گردیده است. در مورد حکم اکثریت آراء حاصل شده و حکم طبق مقررات تهیه و ثبت شده است. آقای ثانی نمیتواند به هیچگونه مقررات یا قانونی که در اعتبار حکم تا شيرداشته یا حاکی از اقدام خلاف باشد، استناد نماید. آنچه مهم است این است که کلیه اعضاء دیوان داوری از اتهامات بی اساس میراویا ظاهرا "میرا باشند، و در مورد دعوی با بیطرفی، با توجه به ماهیت، و بر طبق مدارک موجود و بر اساس احترام به قانون به ترتیبی که بیا نیه حل و فصل ادعاها مقرر میدارد اتخاذ تصمیم نمایند.

سادسا، گفته آقای ثانی دایر بر اینکه از ایران باید به عنوان یک طرف نام برده می شد، نه تنها صحیح نیست، بلکه با موضع ایران در سایر دعاوی تناقض دارد. از آنجا که طبق تعریف بیانیه حل و فصل دعوی "ایران" منجمله شامل "واحدت کنترل دولت ایران" (بند ۳ ماده هفت) است، چنانچه واحد مزبور مسئول تشخیص داده شود، پرداخت باید از محل حساب امانی صورت گیرد. دولت ایران موافقت کرده است که ادعاهای علیه "ایران" را که طبق تعریف، شامل واحدهای تحت کنترل نیز می باشد، پرداخت نماید. ایضا، بند ۷ بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر بند (آی) (بی) ۱ موافقت نامه فنی با بانک تسویه هلند. هیچ الزامی وجود ندارد که از دولت ایران مشخصا به عنوان یک طرف نام برده شود. اما واقعیت این است که دولت ایران در تمام جنبه های رسیدگی به پرونده شرکت جسته و در جلسه استماع حضور یافته است. در واقع، مدافعات در یافتی دارای جلد رسمی جمهوری اسلامی ایران بوده است.

سابعا، بحث آقای ثانی در بخش تحت عنوان "نواقص موجود در خود حکم" با واقعیات عینی و قانون منطبق نیست. دیوان داوری کلیه مدارک تسلیمی مربوط را مورد بررسی و سنجش قرار داده و

واقعیات و استدلالات طرفین را پذیرستی بیان کرده است . یک نمونه از موارد سهو فراوان در بحث آقای ثانی ، عدم توجه ایشان به مدارکی است که خواهان در مورد تابعیت امریکائی خود ارائه داده ، که شامل مدارک مربوط به اقامتگاه امریکائی خواهان ، موسسه مادر (اصلی) خواهان و مدارک حاکی از اینکه اشخاص حقیقتی مالک بیش از ۵۰ درصد سهام سرمایه ای آن هستند ، و تابعیت امریکائی اشخاص مزبور ، می باشد . هیچگونه مدرکی در تعارض با مدارک فوق یا اینکه بالعکس حاکی از فقدان تابعیت امریکائی خواهان به ترتیبی که لفظ مزبور در بیانیه حل و فصل ادعاها تعریف گردیده ، ارائه نشده است . در واقع ، خواننده نسبت به موضوع تابعیت خواهان اعتراض جدی به عمل نیاورده است . اکنون لازم نیست که من هریک از نکات مطرح شده توسط آقای ثانی را تکذیب نمایم . نکته این است که نتیجه گیریها^(۶)ی که اکثریت به عمل آورد مورد قبول آقای ثانی نبود .

همانطور که متذکر شدم ، معتقدم که سند آقای ثانی بخشی از حکم را تشکیل نداده و بنا بر این تابع ضوابط محرمانه بودن مورد عمل در دیوان داوری است . لیکن ، اگر سند آقای ثانی تابع ضابطه دیگری گردد ، همان ضابطه باید در مورد اظهار نظرهای اینجانب در پاسخ به استناد آقای ثانی نیز اعمال شود تا سابقه امر کامل و صحیح باشد .



ریچارد ام . ماسک

(۶) آقای ثانی به غلط به مدرک دستور توقیف اموال استناد می نماید . با اینکه صدور چنین دستوری تکذیب نشده ، مع هذا دیوان داوری صریحا " بدان استناد نکرده است . خواننده کاغذ غیر مستندی را حاکی از اینکه دستور لغو گردیده بود ، تسلیم نموده است . خواهان مدرکی به تاریخ موخر ، که خواننده آنرا افساء نکرده ، حاکی از ابرام دستور ، به ثبت رسانند . در صورت لزوم ، من در جای دیگری مسئله کنترل را به تفصیل مورد بحث قرار خواهم داد . کافی است گفته شود که اگر ، بنا به ادعای خواننده ، هیچگونه کنترلی وجود نمی داشت خواننده می توانست مدارک معتبرتری در مورد موقعیت خود ارائه دهد . عدم توانائی خواننده در این مورد به اضافه مدارک خواهان به حد کافی موید نتیجه گیری دیوان داوری است .

بروندده شماره ۳۵

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داورى دعاوى ايران - ايالات متحده
ثبت شد - FILED	
Date	۱۳۶۱ / ۱۱ / ۵ هـ
	25 JAN. 1983
No	30 ۳۰

گزارش استت ماشین کامبني، اينكورپوريتد،

خواهان،

- و -

جمهورى اسلامى ايران،

بانك مركزى ايران و بانك مادران ايران،

خواندگان.

نظر موافق

ريچارد ام. ماگ

اینجا تب به علت مقررات ديوان و ملاحظات ديگر در اظهار نظر و بحث كامل درباره صحت
(۱) شرح مندرج در "نظر" آقای جهانگیرشانی راجع به شور و مذاکرات مربوط به پرونده حاضر،
(۲) در محظور قرار دارم. چنانچه اکنون در بحث و بررسی این شورها آزاد بودم، می توانستم
شرح کامل، صحیح و دقیقى از ماوقع را، ارائه دهم.

(۱) تبصره ۲ ماده ۳۱ مقررات موقت ديوان داوری "جلسات شور و مذاکره ديوان داوری غير
علنی خواهد بود. شورهای ديوان محرمانه بوده و محرمانه خواهد ماند. فقط اعضای
ديوان داوری در جلسات شور شرکت خواهند کرد. ديسرکل می تواند حضور داشته باشد. هيچ
فرد ديگری اجازه حضور نخواهد داشت مگر به تصيم ویژه ديوان داوری.

(۲) ماده پنج قانون انجمن داوری امريکا در باره اخلاق (حرفه ای) داوران در اختلافات
مالی، ماده ۲ (۲) مقررات داخلي ديوان داوری اتاق بازرگانى بين المللى پرونده
آزمایش هسته ای (استرالیا علیه فرانسه)

Nuclear Test Case (Australia v. France) 1973 I.C. J. 99; 1974

I.C.J. 253, 273 (declaration of Lachs, J.) and 293 - 296

(separate opinion of Gros, J.)

در صورتیکه داوری از امضای حکم امتناع کند، ذکر دلایل چنین امتناعی توسط داورا متناع کننده الزامی نیست. بلکه کسانی که حکم را امضاء کرده اند باید دلایل را در حکم ذکر کنند و آنان نیز باید ن کار را کرده اند. بند ۴ ماده ۳۲ مقررات موقت دیوان، ساندرز، اظهار نظر درباره مقررات داوری انسترال - II Yearbook Commercial Arbitration (۳) 1977 272, 208

لازم به تذکر است که محرمانه بودن شورها قویا " مورد قبول و تأیید هر دو دولت جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بوده است. این محرمانه بودن به ویژه در جریانهای داوری، نظیر جریان حاضر مسئله ای حیاتی است، چه همانطور که پرفسور ساندرز می نویسد، داوران ممکن است " محبور شوند تا حصول اکثریت، و احتمالاً دست یافتن به راه حلی معالجه آمیز، به شورا داده دهند". همانجا.

چنانچه دیوان داوری کماکان نخواهد یا نتواند مقررات خود و سایر مقررات عموماً " پذیرفته شده را درباره شیوه رفتار را اعمال نماید، در این صورت اینگونه مقررات دیگر اثر و اعتباری نخواهد داشت.

اظهارات اینکه شبهه وقت کافی برای رسیدگی به این پرونده نداشته و با وقت کافی صرفاً این پرونده ننموده مغایرت واقعیات است، از جمله واقعیاتی که در سوابق این پرونده منعکس است. ادعای مطروح در این پرونده در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۸۱ (۱۹ آبانماه ۱۳۶۰) به ثبت رسید. در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۸۲ (۱۵ فروردینماه ۱۳۶۱) استماع مقدماتی و در ۳۱ مه ۱۹۸۲ (۱۵ خردادماه ۱۳۶۱) جلسه رسیدگی آن برگزار شد. در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۲ (۸ مردادماه ۱۳۶۱) حکم قسمتی (جزئی) صادر گردید. بدینسان، دیوان، هفت ماه از تاریخ استماع و پنج ماه از تاریخ صدور حکم قسمتی وقت داشته تا به موضوعات بهره و هزینه ها رسیدگی کند. این پرونده فقط یکی از معدود پرونده های مورد اختلاف است که تا کنون ظرف یکسال و سیمی که از عمر دیوان میگذرد در مورد آن ها رای صادر شده است. بنابراین، به وضوح برای بررسی و رسیدگی کامل پرونده وقت کافی وجود داشته است.

خاصاً حدقت و توجه کافی به موضوعات مطروح در این پرونده مبذول نمی گردید، منطقاً " این سوال مطرح می شود که پس اعضای دیوان ظرف این چند ماه چه می کرده اند. فی الواقع شورها مبعددی سن همداعضای تعهد سوم دیوان درباره کلیه موضوعات این پرونده صورت گرفت

۱۳۱ داورا متناع کننده، از امضای سایر احکام و تصمیمهای دیوان کدیکی از آنها توسط دیوان عمومی صادر شده نیز، خودداری کرده است. کارشناس معروف هلندی، پیترا ساندرز نوشته است: "در عرف داوری به امتناع از امضاء ساندرز مساعده نگریسته نمی شود." ساندرز، ماخذ یاد شده.

است. این موضوع که دیوان اینهمه وقت صرف پرونده‌نستا " ساددای مثل پرونده حاضر نموده، سابد موجب نگرانی باشد. رجوع شونده:

Barcelona Traction, Light & Power Co. Ltd. (Belg. v. Spain),
1970 I.C.J. 3, 30-31.

سرای اینکه این دیوان اقتدار خود را حفظ نماید، باید از هرگونه تاخیر غیرموجه، تهدید با رفتار و کردار نا صواب دیگر به دور باشد.

من سارای صادره در مورد این پرونده به این علت موافقت کردم تا به شورها و مذاکرات طولانی که، سدنرج مذکور در فوق، باید "تا حصول یک اکثریت واحتمالا" یک راه حل مصالحه آمیز... ادامه یابد"، (ساندرز، در ماخذ یادشده، همچنین رجوع شونده نظر مستقل آلد ریچ، هولتزمین و مساک، اعضای دیوان، در خصوص موضوع نحوه تعلق بهره حاصله در حساب تا مینی - پرونده آ - ا، اوت ۱۹۸۲)، پایان دهم.

این یک اصل مسلم حقوق بین الملل است که هر دیوان داوری قدرت و اختیار محدودی را
پرداخت بهره را به عنوان بخشی از پرداخت خسارت، داشته باشد 8 M. Whiteman,
Digest of International Law 1186 passim (1967); J. Ralston, The Law and Procedure of International Tribunals 129 (1925); C. Eagleton,
The Responsibility of States in International Law 203-05 (1928);
Lucas Claim (U.S. Foreign Claims Settlement Commission), 30 I.L.R.
220 (1957); cf. Banco Nacional de Cuba v. Chase Manhattan Bank, 514
F. Supp. 5 (S.D.N.Y. 1980)

بهره بستی از صدور حکم برای مدت زمانی که پرداخت اصل بدهی به علت دستورات و مقررات دولت ایالات متحده منع گردیده بود، در نظر گرفته شده بود. فی الواقع، موسسات دولتی ایرانی در دعاوی مطروحه خود در این دیوان، پرداخت بهره سالنی را که مورد ادعایشان بوده، درخواست کرده اند.

علاوه، خواندگان در مورد حاضر از وجهی که به خواهان سپرداخته اند استفاده کرده اند. همچنین، بدو خواهان در حسابهای مسدود در ایالات متحده، بهره به نرخ جاری تعلق گرفته است. صاحب معقول شرح بهره تا پاسخ به این سؤال معلوم می شود که "خواهان در قبال خواننده از مال، چه منافع معقولی را می توانست انتظار داشته باشد."

O'Connell International Law 1123 (2d. ed. 1970).

در این رابطه بران خود درخواست صدور احکام بهره‌برمسنای نرخهای تجاری بانکها را مطرح ساخته است .

نرخ تعیین شده در این پرونده احتمالا" برای جبران کامل خسارت خواهان کافی نیست . با وجود این، من از نظر حصول اکثریت حجت صدور حکم با تصمیم اکثریت در مورد نرخ بهره مطرح در حکم موافقت نمودم

حکم پرداخت بهره همواره خسارت خواهان را به طور کامل جبران نمی‌کند . رجوع شود

III M. Whiteman, Damages in International Law 1975 passim (1943) .

گفته شده است که نرخ بهره می‌تواند بر اساس ضوابط قابل انعطافی نظیر "جبران خسارت

عادلانه" ، (Eagleton, supra at 205)

یا بر مبنای آنچه که "منصفانه" خوانده می‌شود، تعیین گردد .

(Wimbledon Case, (1923) P.C.I.J., ser. A., No. 1, at 32).

دیوان داوری می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجتناب از مشکلات تعیین نرخ در هر پرونده، نرخ ثابتی را، نظیر آنچه که گاهی در سیستمهای داخلی به کار گرفته می‌شود، اعمال نماید .

رجوع شود . A. Feller, The Mexican Claims Commissions 310-311 (1935) .

با اینکه، بر مبنای واقعیتهای پرونده، دیوان می‌تواند نرخ محاز بر اساس قانون داخلی

قابل اعمال را به کار گیرد . (رجوع شود به حکم شماره ۳ - ۱۴ - ۷ مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۸۲

برابر با ۴ تیرماه ۱۳۶۱) .

من، همچنین معتقدم که حکم باید معمولاً شامل هزینه‌های کامل داوری، از جمله حق الزحمه

معقول متحمل حجت نمایندگی حقوقی برای طرف موفق، باشد .

طبق اظهارات یکی از ما جنبشگران بموجب مقررات استرال ماده ۴ و ۳۸، که مقررات موقت دیوان داوری

بر مبنای آن استوار است، تعیین اینکه حق الزحمه‌های حقوقی قابل جبران است یا خیر

"سنگی بد تصمیم داوران در این باب دارد که با مساعدت حقوقی با توجه به شرایط پرونده

را لازم میدانند یا خیر" .

Sanders, supra at 217.

نی‌المثل داوری تجاری در مورد وضعیت یاره‌ای محصولات ممکن است اصلاً" احتیاج به مساعدت

حقوقی نداشته‌اند . لیکن، هیچ کس نمی‌تواند منکر آن باشد که خودخواهانها در غالب پرونده -

های مطروحه در دیوان داوری، به مساعدت حقوقی نیاز داشته‌اند . بدینسان، هزینه‌های

حقوقی طرف موفق باشد عموماً " شامل حق الزحمه های متحمل جهت مساعدت حقوقی نیز باشد .
و علاوه ، داوران باید در مورد میزان معقول این حق الزحمه ها تصمیم بگیرند .

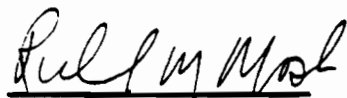
Sanders, supra at 216.^(۴)

در پرونده حاضر ، هزینه ها ، از جمله حق الزحمه و کلاکه مورد مطالبه خواهان بود ، معقول
بدنظر می رسد . با بدیهه خاطر داشت که خواندگان تا پس از استماع دعوی بدهی خود را انکار
می کردند . بدینسان ، خواندگان ، فی الواقع از خواهان می خواستند که در رابطه با اصل مبلغی
که نهایتاً " بدیهه کار بودن آن معترف شدند ، دلیل و مدرک ارائه کنند و در دادگاه حاضر شود .

معدالک ، با توجه به اینکه دیوان در تعیین هزینه ها دارای انعطاف است ، من با تصمیم
مربوط به میزان هزینه های مطرح در حکم ، از نظر حصول اکثریت در صدور حکم ، موافقت کردم .
بر این اساس ، من با حکم نهائی صادره به نفع خواهان ، گرانیت استیت ماشین کامپنسی ،
اینکوریوریتد ، موافقم .

لاهد ،

به تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۸۳ برابر با ۵ بهمن ماه ۱۳۶۱



ریچارد ام . ماسک

(۴) مقررات انسترال ، "به استثنای آنچه توسط طرفین با توسط دیوان ، جهت اطمینان از
اجرای موافقت نامه تغییر می یابد ،" باید توسط دیوان داوری اعمال گردد (بند ۲
ماده سدیا سه حل و فصل دعاوی) . مطمئناً " اصلاح و تغییر مقررات انسترال در رابطه
با هزینه ها از نظر اجرای تمهید نامه ضروری نیست .